

تطور دیدگاه‌ها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء

مهدی مهریزی

چکیده: یکی از آیات قرآنی که پرسش‌های جدی به همراه دارد، آیه ۳۴ از سوره نساء و مربوط به تنبیه بدنی زنان می‌باشد. مفسران قرآن از دوره نخست به تفسیر و توجیه و بیان فلسفه و علل این حکم اهتمام داشته‌اند.

برخی از این تفسیر با اذعان به دایر بودن حکم به تبیین چرایی آن رو کرده‌اند ولی طبق برخی از تفاسیر حکم آیه منوط به شرایط فرهنگی و اجتماعی خاص شده است. در این مقاله هفت دیدگاه پیرامون این آیه گزارش و تحلیل شده است.

کلید واژه‌ها: تنبیه بدنی زنان، آیه ۳۴ سوره نساء، تطور دیدگاه‌های تفسیری، قوامیت مردان.

یکی از آیات قرآنی که امروزه با پرسش‌های فراوان مواجه است، آیه ۳۴ از سوره نساء است. این آیه به زعم برخی با طرح سه مسئله، با مبانی حقوق بشر و مساوات و برابری انسان‌ها ناسازگار می‌نماید:

۱. واگذاری سرپرستی و قوامیت زن به مرد ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾
۲. برتر شمردن مردان ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾
۳. جواز تنبیه بدنی زنان برای مردان ﴿وَأَضْرِبُوهُنَّ﴾

شاهد بر آن، این که امروزه و در دنیای جدید این پرسش‌ها در کتب تفاسیر مطرح است. در تفاسیر پیش از صد سال گذشته نشانی از ایراد و اشکال به چشم نمی‌خورد و همه مفسران یکنواخت این آیه را تفسیر کرده و از آن گذشته‌اند، گرچه اختلافات اندکی در میان آنان دیده می‌شود. در این نوشتار فقط به مسئله سوم، یعنی مسئله تنبیه بدنی می‌پردازیم و دو مسئله دیگر را جداگانه بررسی می‌کنیم.

چنان که گذشت حدود یک قرن است که این موضوع به نوعی مسئله تبدیل شده و پیرامونش پرسش‌ها و اشکالاتی مطرح شده است.

نظری به کتاب‌های تفسیری این نکته را روشن می‌سازد:

در تفسیر المنار که تقریرات محمد رشید رضا (د ۱۳۵۴ ق) از درس‌های شیخ محمد عبده (د ۱۳۲۳ ق) است چنین آمده است: «یستکبر بعض مقلدة الافرنج فی آدابهم، منا مشروعیة ضرب المرأة الناشزة ولا یستکبرون ان تنشز و تترفع علیه فتجعله و هو رئیس البیت مرؤساً بل محترماً...» (۱۹۵۴: ج ۵، ۷۴).

«برخی از مقلدان آداب و رسوم غربی، از ما مسلمانان نسبت به تنبیه بدنی زن نافرمان ایراد گرفته و آن را ناپسند می‌شمارند در حالی که نافرمانی زن و بزرگی کردن بر مرد را که رئیس خانواده است و تحقیر شدن مرد را توسط زن، ناپسند نمی‌شمارند.»

و مراغی (د ۱۳۷۱ ق) از شاگردان عبده در تفسیرش می‌نگارد: «وقد یستعظم بعض من قلّد الافرنج من المسلمین مشروعیة ضرب المرأة الناشزة ولا یستعظمون أن تنشز و تترفع هی علیه فتجعله و هو رئیس مرؤساً محترماً» (إبی تا: ج ۲، ۲۷).

«برخی مسلمانان غرب‌زده تنبیه بدنی زن نافرمان را بزرگ شمرده با آن که نافرمانی زن و بزرگی کردن زن بر شوهر را که رئیس خانواده است و تحقیر شدن مرد را توسط زن بزرگ نمی‌شمارند.»

در تفسیر نمونه می‌خوانیم: اشکال: ممکن است ایراد کنند که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زن متوسل به تنبیه بدنی شوند؟! (۱۳۵۳: ج ۳، ۴۱۵).

در این مقاله سعی شده است نخست سال و شأن نزول آیه تشریح شود و سپس دیدگاه‌هایی گزارش شده است که در طول تاریخ تفسیر و به ویژه در این یک صد

سال اخیر درباره این آیه مطرح شده و در پایان به داوری و بررسی آن‌ها پرداخته شده است.

(۱) سال و شأن نزول آیه

واحدی در شأن نزول آیه نوشته است: «قال مقاتل نزلت هذه الآية في سعد بن الربيع ابن عمرو و كان من النقباء و في امراته حبيبة بنت زيد ابن ابي زهير، وذلك أنها نشزت عليه فلطمها فانطلق ابوها معها الى النبي ﷺ فقال أفرشته كريمي فلطمها، فقال النبي ﷺ: «لتقتص من زوجها» فانصرفت مع أبيها لتقتص منه فقال النبي ﷺ: «ارجعوا، هذا جبرئيل أتاني، و أنزل الله هذه الآية - فتلاها ﷺ و قال - أردنا امرأاً و أراد الله امرأاً والذي أراد الله تعالى خير. ورفع القصاص.» (إبي تا: ۱۵۵؛ رشيدرضا ۱۹۵۴؛ ج ۵، ۷۴؛ مراغی [بی تا]: ج ۲، ۲۶).

«از مقاتل در شأن نزول آیه روایت است که این آیه درباره سعد بن ربیع که از نقبا بود و همسرش حبیبه دختر زید بن ابی زهیر نازل شده است، زیرا حبیبه بر سعد نافرمانی می‌کرد و او حبیبه را کتک می‌زد. پدر حبیبه دخترش را به همراه خود نزد پیامبر برد و گفت دخترم را به همسری‌اش درآوردم و او وی را کتک زده است پیامبر فرمود: حبیبه از شوهرش قصاص گیرد. حبیبه با پدرش از نزد پیامبر خارج شدند تا قصاص گیرد که پیامبر ﷺ فرمود: باز گردید اینک جبرئیل بر من فرود آمد و خداوند این آیه را نازل کرد و آیه را تلاوت نمود و فرمود: ما چیزی را خواستیم و خداوند چیز دیگر اراده کرد و آنچه خداوند اراده کرده بهتر است. و قصاص برداشته شد.»

کلبی معتقد است که این آیه درباره سعد بن ربیع و همسرش خوله دختر محمد بن سلمه نازل شد. و همان قصه را آورده است (رشیدرضا ۱۹۵۴؛ ج ۵، ۷۴؛ مراغی [بی تا]: ج ۲، ص ۲۶).

واحدی دو نقل دیگر به همین مضمون آورده که مردی زنش را کتک زد و پیامبر دستور قصاص داد و این آیه نازل شد. و نام مرد و همسرش را نیاورده است (۱۹۵۹: ۱۵۶).

سیوطی نیز سه نقل آورده که آیه درباره مردی از انصار است که زنش را کتک زد و نام مرد و همسرش را بازگو نکرده است (ای تا: ۱۰۴-۱۰۳).

تمامی این نقل‌های متعدد که با یکدیگر تنافی هم ندارند — چرا که برخی به عنوان مردی از انصار و برخی با عنوان مردی و برخی با نام سعد بن ربیع از شأن نزول حکایت دارد — از وقوع چنین مطلبی حکایت می‌کند و قاعدتاً واقعه‌ای بیش نبوده است که به صورت نقل به معنا گزارش شده است.

در کتب تفسیر درباره زمان نزول این آیه مطلبی گزارش نشده است. لکن سوره نساء به اتفاق در مدینه نازل شده است و نسبت به سال نزول آن نیز مطلبی منقول نیست.

زرکشی می‌نویسد که این سوره ششمین سوره‌ای است که در مدینه نازل شده است پیش از آن به ترتیب سوره‌های بقره، انفال، آل عمران، احزاب و ممتحنه نازل شده‌اند (۱۳۹۱: ج ۱، ۱۹۲).

همین رأی را آیه الله معرفت (۱۳۹۶: ج ۱، ۱۳۷)، محمد محمد المدنی و مرحوم رامیار (۱۳۶۲: ۶۱۲) نیز پذیرفته‌اند و در ترتیب‌های نزول در مصحف علی بن ابی طالب، ابن عباس، ابن الندیم و برخی دیگر از قرآن‌شناسان نیز سوره احزاب مقدم بر سوره نساء آمده است (همان: ۶۷۱-۶۷۰، ۶۷۶-۶۷۵).

از آن رو که سوره احزاب در کشاکش نبرد احزاب فرود آمد و این نبرد در شوال سال پنجم هجری رخ داد، سال نزول سوره نساء می‌بایست پس از شوال سال پنجم باشد. در برابر این رأی ابوالاعلی مودودی معتقد است این سوره در فاصله اواخر سال سوم هجری و ابتدای سال پنجم هجری نازل شده است. (همان: ۱۳۶۲: ۶۱۲) و محمد الطالبی تأکید می‌ورزد که آیه ۳۴ پیش از وقوع جنگ احد [هفتم شوال سال سوم هجری] فرود آمده است.

شاهدی که در سخن محمد الطالبی به چشم می‌خورد این است که شأن نزول آیه در کتب تفسیر و اسباب نزول به سعد بن ربیع مربوط است و وی در جنگ احد به شهادت رسیده است. البته می‌توان گفت این رأی با دیدگاه کسانی که سوره نساء را مقدم بر سوره احزاب دانسته‌اند مانند مقاتل (همان: ۶۷۰)، ابن حصار، ابو عبدالله زنجانی (۱۳۳۸: ۱۱) و برخی از مستشرقان (همان: ۶۷۱-۶۷۰، ۶۷۵-۶۷۴) نیز تأیید می‌گردد.

۲) دیدگاه‌ها

درباره این فراز از آیه یعنی ﴿وَأَضْرِبُوهُنَّ﴾ دیدگاه‌های عدیده‌ای مطرح شده است، تلاش می‌شود این دیدگاه‌ها و تفسیرها بر اساس تاریخ شکل‌گیری عرضه شود، تا شرایط و مقتضیات مکانی و زمانی مؤثر بر آن بهتر روشن گردد. می‌توان این تفسیرها و دیدگاه‌ها را به هفت نظریه تقسیم کرد که اینک به اجمال همه آنها را می‌آوریم:

اول: رأی مشهور

مشهور مفسران و فقیهان ضرب را به معنای زدن گرفته‌اند چنانکه آن را حکم دائمی الهی می‌دانند. بر خلاف پاره‌ای دیدگاه‌های دیگر که یا ضرب را از معنای خود خارج ساخته یا آن را حکمی موقت تلقی کرده‌اند. البته مشهور در معنای آیه بر چند نکته تأکید دارد:

۱. باید خلافتی از زن صادر شده باشد یعنی زن نشوز کند.
۲. باید ترتیب میان موعظه، قهر کردن و زدن رعایت شود.
۳. باید زدن به گونه‌ای باشد که موجب دیه نگردد یعنی به خون ریزی، کبودی و شکستگی منجر نشود.
۴. باید به قصد اصلاح باشد.
۵. باید به حداقل اکتفا کند.

طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: «فَعْظُوهُنَّ بَكْتَابِ اللَّهِ أَوَّلًا وَ ذَلِكَ إِنْ يَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ وَ ارْجِعِي إِلَى طَاعَتِي، فَان رَجَعْتُ وَإِلَّا اغْلِظْ لَهَا الْقَوْلَ فَان رَجَعْتَ وَإِلَّا ضَرْبُهَا ضَرْبًا غَيْرَ مَبْرَحٍ...» (۱۴۰۶: ج ۲، ۹۵). «نخست زن را بر پایه کتاب خدا موعظه کنید، یعنی به وی بگویید: از خدا بترس و به اطاعت من باز گرد. اگر برنگشت با سخن تند با او سخن بگوید و اگر باز هم برنگشت او را کتک زند به گونه‌ای که به خونریزی نینجامد.»

وی در جوامع الجوامع نیز می‌نویسد: ﴿وَأَضْرِبُوهُنَّ﴾ «ان لم یسجد فیهن الوعظ والهجران ضرباً غیر مبرح لا یقطع لحمًا ولا یکسر عظامًا؛ وعن الباقر علیه السلام: إِنَّهُ الضَّرْبُ بالسواک (طبرسی ۱۴۰۶: ج ۱، ۲۵۴). «آنان را کتک بزنید اگر پند و قهر کردن سودمند

واقع نشد، به گونه‌ای که به خونریزی نینجامد و گوشتی را جدا نکرده و استخوانی را نشکند. از امام باقر علیه السلام منقول است که مراد زدن با چوب مسواک است.»

زمخشری در تفسیر کشاف می‌نویسد: «ثم هجرانهم في المضاجع، ثم بالضرب إن لم ينجع فيهن الوعظ والهجران. وقيل: معناه أكرههن على الجماع وارتبوهن من هجر البعير إذا شدّه بالهجار. وهذا من تفسير الثقلاء. وقالوا: يجب أن يكون ضرباً غير مبرح لا يجرحها ولا يكسر لها عظماً ويحْتَنَبُ الوجه. و عن النبي صلى الله عليه وآله: «علق سوطك حيث يراه أهلك» وعن أسماء بنت أبي بكر الصديق: كنت رابعة أربع نسوة عند الزبير بن العوام فاذا غَضِبَ عَلَيَّ أَحَدُنَا ضَرَبَهَا بِالْعُودِ الْمَشْجَبِ حَتَّى يَكْسِرَهَا عَلَيْهَا. و يروى عن الزبير آيات منها: ... ولولا بنوها حَوْهَا لَحَبَطْتُهَا» (إبي تا: ج ۱، ۵۰۷). «سپس کناره‌گیری از جای خواب و سپس کتک زدن اگر پند و قهر کردن سودمند واقع نشد. گفته شده معنایش واداشتن بر عمل زناشویی و بستن آنان است. و این تفسیری سنگین است. و گفته‌اند زدن باید به گونه‌ای باشد که به خونریزی نینجامد و جراحت وارد نکند و استخوانی را نشکند و از زدن بر صورت پرهیزد. از پیامبر منقول است که تازیانه‌ات را جایی آویزان کن که خانواده‌ات آن را ببینند. از اسماء دختر ابوبکر منقول است که من چهارمین همسر زبیر بن عوام بودم. هرگاه بر یکی از ما خشمگین می‌شد با چوبی که بر آن لباس آویزان می‌کردند وی را چنان کتک می‌زد که چوب می‌شکست و از زبیر روایت شده که اگر نبود، وجود فرزندانش در اطراف وی او را به شدت می‌زد.»

فخر رازی در تفسیر کبیر می‌نویسد: «قال الشافعي: والضرب مباح و تركه افضل. روى عن عمر بن الخطاب قال: كنا معاشر قريش تملك رجالنا نساءهم، فقدمنا المدينة فوجدنا نساءهم تملك رجالهم، فاختلطت نساءونا بنسائهم فذئرن على أزواجهن، أئ نزن واجترأن، فأتيت النبي صلى الله عليه وآله فقلت له، ذئرت النساء على أزواجهن، فأذن في ضربهن فطاف بحجر نساء النبي صلى الله عليه وآله جمع من النسوان كلهن يشكون أزواجهن، فقال صلى الله عليه وآله: «لقد اطاف الليلة بآل محمد سبعون امرأة كلهن يشكون أزواجهن ولا تجدون أولئك خياركم» و معناه ان الذين ضربوا أزواجهم ليسوا خيراً ممن لم يضربوا.»

قال الشافعي: «فدل هذا الحديث على ان الاولى ترك الضرب، فاما اذا ضربها وجب

في ذلك الضرب ان يكون بحيث لا يكون مفضياً الى الهلاك البتة، بأن يكون مفرقاً على بدنها، ولا يوالي به في موضع واحد ويتق الوجه لأنه مجمع المحاسن، وان يكون دون الاربعين، ومن اصحابنا من قال: لا يبلغ به عشرين لأنه حد كامل في حد العبد. ومنهم من قال: ينبغي ان يكون الضرب بمنديل ملفوف أو سبده، ولا يضربها بالسياط ولا بالعصا، و بالجمله فالتخفيف مراعى في هذا الباب على ابلغ الوجوه» (۱۳۲۱: ج ۵، ۹۴-۹۳).

«شافعی گفته است: «کتک زدن مباح است و ترک آن بهتر است از عمر بن خطاب منقول است که گفت: ما مردان قریش صاحب اختیار زنان خویش بودیم تا اینکه وارد مدینه شدیم و دیدیم در آنجا زنان اختیاردار مردانند. زنان ما با زنان مدینه نشست و برخاست کردند و بر شوهران خود نافرمانی کرده و بر آنان جرئت یافتند. من نزد پیامبر آمدم و به ایشان گفتم: زنان بر شوهران خود نافرمانی می‌کنند. آنگاه اجازه داد مردان زنان خویش را کتک زنند. زنان بر گرد خانه همسران پیامبر آمده و از شوهران خود شکایت می‌کردند. پیامبر فرمود: دیشب گرد خانه من هفتاد زن گرد آمد و از شوهران خود شکایت داشتند. این مردان را نیکان خود نمی‌یابید. یعنی کسانی که همسران خود را کتک می‌زنند از کسانی که کتک نمی‌زنند بهتر نیستند.» شافعی همچنین گفته است: «این حدیث دلالت دارد که کتک نزدن بهتر است ولی اگر کتک زد می‌بایست به گونه‌ای باشد که به نابودی زن منجر نگردد. یعنی بر جاهای مختلف بدن باشد و بر یک نقطه ضربات را وارد نسازد. و از کتک زدن بر صورت اجتناب ورزد. زیرا محل زیبایی‌ها است و کمتر از چهل ضربه باشد و برخی گفته‌اند کمتر از بیست تازیانه باشد، زیرا بیست نسبت به برده حد کامل است. و برخی گفته‌اند کتک با پارچه پیچیده یا با دست باشد نه با تازیانه و عصا. به هر حال رعایت نهایت تخفیف در این زمینه مطلوب است.»

دیگر مفسران نیز نظراتی مشابه همین دارند. (قی ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۱۰؛ اندلسی ۱۳۲۸: ج ۱، ۴۵۸؛ ابی سعود [بی‌تا]: ج ۱، ۱۷۴؛ طباطبائی ۱۳۷۷: ج ۴، ۳۶۷؛ مراغی [بی‌تا]: ج ۲، ۲۸-۲۶؛ رشیدرضا ۱۹۵۴: ج ۵، ۷۴-۷۳، قرطبی ۱۹۳۳: ج ۵، ۱۷۳-۱۷۲؛ بلاغی ۱۳۵۱: ج ۱، ۱۰۷؛ ج ۲، ۳۹۸).

در تفاسیر ماثور نیز روایاتی دال بر همین مضامین نقل شده است: در تفسیر برهان آمده است: «علی بن ابراهیم: وذلك إن نشزت المرأة عن فراش زوجها»، قال زوجها: «اتق الله وارجعى الى فراشك، فهذه الموعدة، فان اطاعته فسبيل ذلك، والآن سبها، وهو الهجر فان رجعت الى فراشها فذلك، والآن ضربها ضرباً غير مبرح، فان اطاعته وضاجعته»، يقول الله: ﴿فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلاً﴾ يقول: «لا تكلّفوهنّ الحبّ فانما جعل الموعدة والسب والضرب هُنّ في المضجع» ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً﴾؛

الطبرسى، في معنى الهجر: روى عن ابى جعفر عليه السلام قال: «بحول ظهره اليها» و في معنى الضرب روى عن ابى جعفر عليه السلام: «انه الضرب بالسواك». (بحرانی ۱۴۱۵: ج ۲، ۷۵-۷۴).

«علی بن ابراهیم می گوید که معنای آیه چنین است: اگر زن از همبستری با شوهر سرباز زند، مرد گوید: از خدا بترس و به بستر باز گرد، این موعدة و پند است. اگر به اطاعت باز گردد مسئله ای نیست وگرنه او را دشنام دهد و این معنای هجر است. حال اگر به بستر باز گشت او را رها سازد وگرنه او را کتک زند به گونه ای که به خونریزی نینجامد، پس از آن اگر به اطاعت بازگشت خداوند می فرماید بر آنان ستم روا مدارد. می گوید آنان را بر دوست داشتن مجبور مسازید، همانا پند و قهر کردن و کتک زدن برای همبستر شدن است همانا خداوند برتر و بزرگ است. طبرسی در معنای هجر آورده است: «از امام باقر عليه السلام روایت شده است که مرد پشت خود را به زن کند و در معنای ضرب آورده است که از امام باقر عليه السلام منقول است که با چوب مسواک کتک زند.»

همین روایات را فیض در تفسیر صافی نقل کرده است. (فیض کاشانی ۱۳۳۴: ج ۱، ۴۴۸) و در الدر المنثور این روایات منقول است: «واهجروهنّ فی المضجع واضربوهنّ»: قال: يفعل بها ذاك ويضربها حتى تطيعه في المضجع، فإن اطاعته في المضجع فليس له عليها سبيل إذا ضاجعته... أخرج ابن أبي شيبة عن الحسن في قوله ﴿وَأَضْرِبُوهُنَّ﴾ قال: ضرباً غير مبرح».

وأخرج ابن جرير عن عكرمة في الآية قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «واضربوهنّ إذا عصينكم في المعروف، ضرباً غير مبرح» وأخرج ابن جرير عن حجاج قال: قال

رسول الله ﷺ: «... واضربوهنّ إذا عصينكم في المعروف ضرباً غير مبرّح» يقول: «غير مؤثّر».

وأخرج ابن جرير عن عطاء قال: «قلت لابن عباس: ما الضرب غير المبرّح؟» قال: «بالسواك ونحوه».

وأخرج عبدالرزاق و ابن سعد و ابن منذر و الحاكم و البيهقي عن إياس بن أبي ذئاب قال: قال رسول الله ﷺ:

لا تضربوا إماء الله. فقال عمر: «ذئب النساء على أزواجهنّ، فرخص في ضربهنّ، فأطاف بآل رسول الله ﷺ نساء كثير يشكين أزواجهنّ، فقال رسول الله ﷺ ليس أولئك خياركم».

وأخرج ابن سعد و البيهقي عن أم كلثوم بنت أبي بكر قالت: «كان الرجال نهوا عن ضرب النساء، ثم شكوهنّ الى رسول الله ﷺ فخلّى بينهم و بين ضربهنّ» ثم قال: «ولن يضرب خياركم».

واخرج ابن أبي شيبة و احمد و البخارى و مسلم و الترمذى و النسائى عن عبدالله بن زمعه قال: قال رسول الله ﷺ: «أيضرب احدكم امرأته كما يضرب العبد، ثم يجامعها في آخر اليوم؟»

واخرج عبدالله عن عائشة عن النبي ﷺ قال: «اما يستحيى احدكم ان يضرب امرأته كما يضرب العبد. يضربها اول النهار ثم يضاجعها آخره» (سيوطى [بى تا]: ج ۲، ۲۷۸).

«از آنان در بسترها کناره گیری کنید و آنان را کتک زنید. گوید: با وی چنان کند و او را کتک زند تا در همبستری از وی اطاعت کند. اگر اطاعت کرد دیگر چیزی بر آنان نیست. ابن ابی شیبیه از حسن در معنای آیه نقل کند که زدن به گونه‌ای باشد که به خونریزی نینجامد. ابن جریر از عکرمه در معنای آیه نقل کند که رسول خدا ﷺ فرمود: اگر شما را در نیکی‌ها نافرمانی کرد آنان را کتک زنید به گونه‌ای که به خونریزی نینجامد. ابن جریر از حجاج نقل کند که رسول خدا ﷺ فرمود: ... اگر شما را در نیکی‌ها نافرمانی کرد آنان را کتک زنید به گونه‌ای که به خونریزی نینجامد، یعنی اثرش نماند. ابن جریر از عطاء نقل کند که به ابن عباس گفتم: مراد از ضرب غیر مبرّح چیست؟ گفت: زدن با چوب

مسواک و مانند آن. عبدالرزاق، ابن سعد، ابن منذر، حاکم و بیهقی از ایاس بن ابی رئاب از پیامبر نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: زنان را کتک نزنید. عمر گوید: زنان با شوهران خود ناسازگاری کردند آنگاه پیامبر اجازه داد آنان را کتک زنند. پس در آن شب زنان بسیاری گرد خانه پیامبر حلقه زده و از شوهران خود شکایت می‌کردند. رسول خدا ﷺ فرمود: این مردان خوبان شما نیستند. ابن سعد و بیهقی از ام‌کلثوم دختر ابوبکر نقل کرده‌اند که گفت: مردان از کتک زدن زنان منع شدند، سپس مردان از زنان خود نزد رسول خدا ﷺ شکایت کردند، پیامبر به آنان اجازه داد ولی فرمود: مردان نیک هرگز کتک نزنند. ابن ابی شیبه و احمد و بخاری و مسلم و ترمذی و نسایی از عبدالله بن زمعه نقل کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: آیا شما همسران خود را مانند بردگان کتک می‌زنید و سپس در پایان شب با آنان همبستر می‌شوید؟ عبدالله از عایشه از پیامبر نقل کند که فرمود: آیا شما خجالت نمی‌کشید که همسران خود را مانند بردگان کتک می‌زنید. در ابتدای روز آنان را کتک می‌زنید و در پایان شب با آنان همبستر می‌شوید.»

در تفاسیر مشهور به چند مطلب نپرداخته‌اند و یا از آن به ابهام و اجمال گذشته‌اند از قبیل:

۱. آیا زدن حق مرد است یا حکمی است به سود او؟ و اگر حکم است چگونه حکمی است، اباحه، کراهت، استحباب و یا وجوب.

البته اشاراتی در برخی تفاسیر آمده است. مثلاً فخر رازی از قول شافعی نقل می‌کند که حکم ضرب، اباحه و ترک آن افضل است. (۱۳۲۱: ج ۵، ۹۴-۹۳) و از عطا نیز منقول است که از آیه اباحه فهمیده می‌شود. ولی از روایت پیامبر کراهت برداشت می‌شود (ابن عربی ۱۳۳۱: ج ۱، ۴۲).

روشن است که هیچ‌یک از مفسران حکم وجوب از آیه استفاده نکرده‌اند گرچه فعل امر در آن به کار رفته است ولی وجه آن را توضیح نداده‌اند.

۲. آیه اطلاق دارد و هرگونه «زدن» را شامل می‌شود. چنان‌که در استفاده از ابزار نیز در آیه محدودیتی نیست. ولی هیچ‌یک از مفسران به این اطلاق تن نداده‌اند و آن را محدود کرده‌اند. ظاهراً تقييد و محدودیت را از روایات و قرائن عقلی استفاده کرده‌اند.

۳. در مورد نشوز بحث روشنی در تفاسیر یافت نمی‌شود که منظور از آن چیست؟ آیا مراد تخلفات حوزه خانواده است؟ و یا امور شرعی و اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد و اگر مربوط به خانواده است منحصر است به مسئله زناشویی یا فراتر از آن است. در این جا نیز برخی مفسران چون محمد رشیدرضا (۱۹۵۴: ج ۵، ۷۶) به اجمال بدان پرداخته‌اند ولی اکثراً از آن گذشته‌اند.

همچنین در این تفاسیر به مسئله نشوز مرد و وظیفه زن در برابر آن، نپرداخته‌اند. و نیز روشن نساخته‌اند که چرا اگر مرد ناشز شد دادگاه و یا حکمین باید با آن برخورد کند، ولی اگر زن ناشزه شد، مرد خود می‌تواند اقدام کند.

دوم: تبیین کلامی رأی مشهور

برخی از کتب تفسیر که در این یکصد سال تحریر شده، ضمن دفاع از رأی مشهور، در صدد توجیه و تبیین کلامی این موضوع برآمده‌اند. این دسته از مفسران کسانی‌اند که به پرسش‌های دنیای جدید پیرامون این موضوع اهتمام ورزیده و در ضمن دفاع از رأی مفسران پیشین، در صدد دفاع عقلانی و معقول از آن برآمده‌اند، رشیدرضا در تفسیر المنار می‌نویسد: «یستکبر بعض مقلدة الافرنج فی آدابهم منا مشروعية ضرب المرأة الناشز ولا يستکبرون ان تنشز و ترفع علیه فتجعله و هورئیس البیت مؤسأ بل محترماً، وتصرّ علی نشوزها حتی لا تلین لوعظه و نصحه، ولا تبالی باعراضه و هجره، ولا أدري بم يعالجون هؤلاء النواشز و بم یشیرون علی أزواجهن أن يعاملوهنّ به، لعلهم يتخیلون امرأة ضعيفة نحيفة، مهذّبة أدیبة، یبغی علیها رجل فظّ غلیظ، فیطعم سوطه من لحمها الغریض، و یسقیه من دمها العبیط، و یزعم ان الله تعالی أباح له مثل هذا الضرب من الضرب، وان تجرّم و تجنی علیها ولا ذنب، كما یقع كثيراً من غلاظ الاکباد، متحجری الطباع، و حاش لله ان یأذن بمثل هذا الظلم أو یرضی به، ان من الرجال الجعظری الجوّاط الذي یظلم المرأة بمحض العدوان، و قد ورد فی وصیة امثالهم بالنساء کثیر من الأحادیث، و یأتی فی حقهم ما جاءت به الآیة من التحکیم، و ان من النساء الفوارک المناشیص المفسلات اللواتی یمقن أزواجهنّ، و یکفرن أیدیهم علیهنّ، و ینشزن علیهم صلفاً و عناداً، و یکلفنهم مالا طاقة لهم

به، فآی فساد یقع فی الارض إذا أبیح للرجل التقیّ الفاضل أن یخفض من صلف إحداهنّ و یدهورها من نشز غرورها بسواک یضرب به یدها، أو کف یهوی بها علی رقبتها؟ إن کان یثقل علی طباعهم إباحة هذا فلیعلموا أن طباعهم رقّت حتی انقطعت و أن کثیرا من أمتهم الافرنج یضربون نساءهم العالمات المهدبات، الکاسیات العاریات، المائلات الممیلات، فعل هذا حکماؤهم و علماءهم، و ملوکهم و أمراؤهم، فهو ضرورة لا یتستغنی عنها الغالون فی تکریم اولئک النساء المتعلّقات، فکیف تستنکر إباحته للضرورة فی دین عام للبدو والحضر، من جمیع أصناف البشر.»

الاستاذ الامام: «ان مشروعية ضرب النساء ليست بالامر المستنکر فی العقل أو الفطرة فیحتاج الی التأویل فهو أمر یحتاج الیه فی حال فساد البیئة و غلبة الأخلاق الفاسدة و انما یباح اذا رأى الرجل ان رجوع المرأة عن نشوزها یتوقف علیه، و اذا صلحت البیئة و صار النساء یعقلن النصیحة و یتجنبن للوعظ، أو یزدجرن بالهجر، فیجب الاستغناء عن الضرب، فلكل حال حکم یناسبها فی الشرع، و نحن مأمورون علی کل حال بالرفق بالنساء واجتناب ظلمهنّ، و امساکهنّ بمعروف، أو تسریحهنّ باحسان، و الأحادیث فی الوصیة بالنساء کثیرة جداً.» (۱۹۵۴: ج ۵، ۷۵-۷۴).

«برخی از مقلدان آداب و رسوم غربی، از ما مسلمانان نسبت به تنبیه بدنی زنِ نافرمان ایراد گرفته و آن را ناپسند می‌شمارند، در حالی که نافرمانی زن و بزرگی کردن بر مرد که رئیس خانواده است و تحقیر شدن مرد از سوی زن، را ناپسند نمی‌شمارند. و زن بر این نافرمانی اصرار می‌ورزد و در برابر پند و خیرخواهی شوهر رام نمی‌گردد و به رویگرداندن مرد و قهر او و قعی نمی‌نهد. نمی‌دائم اینان این‌گونه نافرمانی‌ها را چگونه علاج می‌کنند و به مردان چه شیوه‌ای را برای معاشرت با این‌گونه زنان می‌آموزند. اینان زنانی لاغر و ناتوان، پاک و خردمند را تصور می‌کنند که مردی خشن و بد خو بر وی ستم روا می‌دارد. و همیشه تازیانه‌اش بالای سر اوست و تازیانه‌اش را از گوشت او غذا داده و از خونس سیراب می‌سازد و گمان می‌برد خداوند این‌گونه زدن را تجویز کرده است و اجازه داده به مردان که بدون سبب، بر زنان جرم و جنایت کنند؛ چنانکه این رفتار از مردان خشن و سنگ‌دل سر می‌زند. هرگز خداوند چنین ستمی را اجازه ندهد و

از آن خشنود نباشد. برخی مردان تندخو حقیقتاً بر زنان ستم روا می‌دارند، دربارهٔ اینان روایت‌های فراوان در سفارش نسبت به زنان رسیده و آیهٔ تحکیم در حق اینان فرود آمده است. و برخی زنان سرکش بر شوهران خود خشم می‌گیرند و در برابر آنان ناسپاسی می‌کنند و از آنان نافرمانی کرده آنان را بر کارهای فراتر از طاقت و توان وامی‌دارند، حال چه مفسده‌ای در زمین رخ می‌دهد که در برابر چنین زنانی به مردان پارسا و خردمند اجازه داده شود با چوب مسواک یا با پس‌گردنی جلوی این نافرمانی و خودخواهی را بگیرند. این امر بر غریزدگان گران است و با طبع آنان نمی‌سازد. پس طبع رقیق آنان رقیق‌تر شود و پاره گردد. از آن گذشته بسیاری از الگوهای غربی اینان، زنان دانشمند و فاضل خود را کتک می‌زنند این کارها را حکیمان، دانشمندان یا پادشاهان و فرمانروایان غربی نیز انجام داده‌اند. این امر ضرورتی است که طرفداران حمایت از زنان را نیز از آن چاره‌ای نیست. پس چگونه تجویز این کار را در صورت ضرورت، بر دینی عام که مخاطبانش روستایی و شهری و از تمامی اصناف بشر است، خرده می‌گیرند.

استاد محمد عبده گوید: «مشروع بودن کتک زدن زنان از نظر عقل و فطرت امری ناپسند نیست تا نیازمند توجیه و تأویل باشد. بلکه این امری مورد نیاز است در آنجا که خانواده رو به تباهی است و اخلاق ناروا بر خانواده حاکم شده است. و البته در صورتی مجاز است که باز گشتن از نافرمانی بدان بسته باشد. و هرگاه خانواده اصلاح شد و زنان، خیرخواهی شوهر را درک کردند و به پند و اندرز او پاسخ گفتند و از قهر شوهر درس آموختند باید از کتک زدن صرف نظر گردد. هر شرایطی حکم مناسب خود را دارد و البته ما مأموریم همیشه با زنان مدارا کنیم و از ستم بر آنان دوری جویم و آنان را با نیکی نگه داریم و یا با احسان رها سازیم و روایت‌ها در سفارش نسبت به زنان فراوان است.»

همین مضمون را در تفسیر مراغی می‌بینیم (پی‌تا] ج ۲، ۲۸-۲۶). و نیز برخی نویسندگان فارسی زبان آن را به گونه‌ای تقریر کرده‌اند. (گلایری ۱۳۸۲: ش ۲۷، ۱۲۶-۱۲۵)

در تفسیر نمونه در ضمن اشکال و جوابی چنین آمده است:

اشکال:

ممکن است ایراد کنند که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زن متوسل به تنبیه بدنی شوند؟!

پاسخ:

جواب این ایراد با توجه به معنی آیه و روایاتی که در بیان آن وارد شده و توضیح آن در کتب فقهی آمده است و همچنین با توضیحاتی که روان شناسان امروز می دهند چندان پیچیده نیست زیرا:

اولاً: آیه، مسئله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه شناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آن‌ها مفید واقع نشود، و اتفاقاً این موضوع تازه‌ای نیست که منحصر به اسلام باشد، در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می شوند، نه تنها از طریق ضرب بلکه گاهی در موارد خاصی مجازات‌هایی شدیدتر از آن نیز قابل می شوند که تا سر حد اعدام پیش می رود.

ثانیاً: «تنبیه بدنی» در این جا - همان طور که در کتب فقهی نیز آمده است - باید ملایم و خفیف باشد به طوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن.

ثالثاً: روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی به نام «مازوشیسم» (آزار طلبی) هستند که این حالت در آن‌ها تشدید می شود، تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنابراین ممکن است ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در مورد آنان جنبه آرام بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است.

مسلم است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند مرد حق ندارد بهانه گیری کرده، در صدد آزار زن برآید، لذا به دنبال این جمله می فرماید: «اگر آن‌ها اطاعت کنند به آن‌ها تعدی نکنید». ﴿فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ

سَبِيلاً﴾.

و اگر گفته شود که نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است پدید آید، آیا مردان نیز مشمول چنین مجازات‌هایی خواهند شد؟

در پاسخ می‌گوییم آری مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظایف مجازات می‌گردند حتی مجازات بدنی، منتها چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلفی و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا سازد.

داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت حاضر به تسلیم در برابر حق نبود و علی علیه السلام او را با شدت عمل و حتی تهدید به شمشیر وادار به تسلیم کرد معروف است.

و در پایان مجدداً به مردان هشدار می‌دهد که از موقعیت سرپرستی خود در خانواده سوء استفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرت‌هاست بیندیشند زیرا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ (مکارم شیرازی ۱۳۵۳: ج ۳، ۴۱۶-۴۱۵).

سوم: رعایت فرهنگ جامعه

ابن عاشور (م ۱۲۸۴ ق / ۱۸۶۷ م) از مفسران نوآوری است که به فهم مقاصد قرآن اهتمام می‌ورزد. وی به جز تفسیر التحریر و التنویر کتابی با عنوان مقاصد الشریعة (۱۹۷۸) دارد که مورد توجه متفکران و محققان است. لیکن از آن رو که از مفسران مغاربه است تفسیر او و دیدگاه‌هایش کمتر میان مفسران دیگر راه یافته است. او در تفسیر این آیه بر این عقیده است که آیه بر اباحه دلالت دارد ولی منوط و مشروط به عرف هر زمان است که آن را ستم و اعتدا تلقی نکنند.

بنابراین در هر جامعه که تنبیه بدنی زن، ننگ و عار و ستم نباشد، امری روا و مجاز است و در هر جا که ستم تلقی گردد، ناروا خواهد بود. وی در این زمینه می‌نویسد: «غالب فقیهان به پاره‌ای روایت‌ها و کردار صحابه تمسک جسته و گفته‌اند مرد می‌تواند زن ناشزه خود را کتک زند ولو مرتکب فحشایی آشکار نشده باشد. اما به نظر من

می‌رسد که در این اخبار و آثار عرف طبقات مردم و قبایل در نظر گرفته شده است. مردم در این زمینه متفاوت‌اند. بادیه‌نشینان زدن زن را اعتداء و ستمگری نمی‌دانند و زنان نیز کتک خوردن را ظلم در حق خود نمی‌دانند... بنابراین، اگر زدن برای شوهران نه والیان امر مجاز باشد، آن هم در فرض عصیان و نافرمانی، نه در صورت ارتکاب فحشا، به طور جزم مربوط به قوم و گروهی است که زدن زن را عار و ننگ و رفتار ناشایست در زندگی خانوادگی نمی‌شمرند» (ابن عاشور ۱۹۷۸: ج ۵، ص ۴۱-۴۰).

چهارم: تلطیف و مهربانی

یکی از نویسندگان در مقاله بلندی که درباره کتک زدن زن تحریر کرده و در مجله زنان به سال ۱۳۷۳ش به چاپ رسیده است، پس از گزارش دیدگاه مشهور در مسائل مربوط به کتک زدن خود معتقد می‌شود ضرب در این آیه به معنای تلطیف و نوازش است و معنای کتک را ندارد. متن نوشته از این قرار است:

ضرب در فرهنگ عرب به معانی مختلفی آمده مانند: اطراق، روگردانی، راه رفتن، بازداشتن و ممانعت، خانه نشینی، تغییر و تحول، نزدیکی و هم بستر شدن و...

در قرآن کریم این واژه کاربردهای متفاوتی داشته است و معنای آن به قرینه الفاظ دیگر روشن می‌شود. مانند موعظه و تجسم حقایق (= مثل زدن و القای حکمت) در آیه ۷۵ و ۷۶ سوره نحل؛ مسافرت و سرعت در رفتن در آیه ۱۵۶ آل عمران، و ۱۰۱ سوره نساء؛ روگردانی و صرف نظر در آیه ۵ سوره زخرف؛ پایین کشیدن و روی هم انداختن لباس و پایکوبی، در آیه ۳۱ سوره نور؛ بی خبر کردن و قطع ارتباط، در آیه ۱۱ سوره کهف؛ سر بریدن، در آیه ۱۲ سوره انفال؛ ایجاد مانع و حصار کشی، در آیه ۱۳ سوره حدید. بجز این واژه، واژگان بسیاری به صورت اشتراک لفظی و کنایه و مجاز استعمال شده است. چنان‌که نمونه آن را در همین آیه ۳۴ سوره نساء (واژه اهجروهن) ملاحظه کردیم. هرگاه قرآن واژه ضرب را به معنی کتک زدن به کار گرفته، با قرینه استعمال کرده است. مانند آیه ۲۷ سوره محمد و ۴۴ سوره ص. علاوه بر این چنان‌که در حکم «هجر» تصویر شده است و براساس جواز قرائت قرآن به قرائات مختلف که مورد تأیید همه

عالمان دین است می‌توانیم «ضرب» را در این جا در قالب و معنی باب افعال به کار ببریم. در آیه ۳۴ نساء، به قرینه موعظه می‌توان گفت که ضرب به معنای کتک زدن نیست، بلکه معنای آیه چنین خواهد بود که زنان ناشزه سه دسته‌اند: ۱. گروهی که با موعظه به راه می‌آیند، ۲. گروهی که با قهر و دوری کردن متنبه می‌شوند، ۳. گروه دیگری هم هستند که باید شوهر نوازش‌شان کند و به جای قهر و دوری، به بستر رود. شاید موجب اشتباه مفسران روایاتی بوده که سخن از کتک زدن به میان آورده و یک مورد دیگر را اضافه کرده و گفته‌اند برخی زنان جز با کتک آرام نمی‌گیرند! پس چنان‌که در ریشه‌یابی واژه ضرب بیان کردیم، منظور فقیهان از این کلمه برآورده نمی‌شود. زیرا این واژه دارای معانی مختلفی است. تعیین یک معنای خاص یعنی کتک زدن، با وجود معانی مختلف دیگر، یک ادعای فاقد دلیل است و دلایل و قراین خلاف آن نیز وجود دارد.

مبنای ما در «مباحث الفاظ» این است که استعمال لفظ در معانی مختلف وقتی صحیح است که برای هر یک از معانی قرآینی داشته باشیم. در غیر این صورت آن کلمه مجمل (گنگ) خواهد بود و با توجه به ریشه ضرب، معانی مختلف و بلکه متعارض، ثابت و مسلم است. در مورد کتک قرینه‌ای که تعیین‌کننده باشد، وجود ندارد مگر استظهار لبی که در این جا با وجود روایات صریح الدلاله‌ای بر منع کتک زدن، نمی‌توان به آن عمل نمود. به عبارت روشن‌تر واژه‌ای که دارای چندین معنی است وقتی کاربرد مؤثر و مفید دارد که در میانه سخن، قرینه‌ای دال بر تعیین یکی از آن معانی وجود داشته باشد. همچنین دلیلی بر نفی یک یا چند معنای دیگر در کار نباشد و چون در مورد «ضرب» معانی مختلفی ذکر شد و روایات زیادی کتک زدن را منع کرده، نمی‌توانیم معنای ضرب را کتک زدن بدانیم. با این وصف برای کشف ظهور آیه ۳۴ نساء به قراین و امارات «صارفه» نیاز داریم که به گمان ما قطعاً در مورد کتک موجود نیست ولی می‌توان در برخی معانی دیگر، این قراین را نشان داد. قراین و امارات صارفه ما عبارت بود از:

الف) پیشینه برخورد مردان با زنان؛

ب) وجود روایات مخالف کتک زدن؛

ج) وجوهی که برای تفسیر آیه بیان کردیم؛
د) برداشت عده‌ای از بزرگان فقه و تفسیر.

پنجم: نسخ تمهیدی

آیه الله معرفت در نوشته‌ای که از ایشان در سال ۱۳۸۰ش به فارسی ترجمه شده برای این رأی تأکید می‌ورزد. ایشان معتقد است اسلام برای ریشه کن ساختن برخی رسوم جاهلی مانند برده برداری و نیز نوع برخورد با زنان چاره اندیشی‌های دراز مدت یا کوتاه مدت را برگزیده است. و سپس چنین توضیح می‌دهد: اتخاذ چنین روش و تدبیری برای ریشه کن کردن عادت‌های حکم فرمای جاهلی را ما در اصطلاح، نسخ تمهیدی زمان بندی شده نامیده‌ایم. نسخی که زمینه‌های آن در صدر اسلام و در عهد پیامبر فراهم شده است.

مسئله قوامیت مرد بر زن نیز در محدوده عام که شامل زدن شدید دردآور زن شود از جمله همین مسائل است. بنابراین اگرچه در قرآن آمده ولی از سوی آورنده شریعت به گونه‌ای تفسیر شده که تعدیل آن را در آن زمان و ریشه کن ساختن آن را در دراز مدت موجب شود (۱۳۸۰: ش ۲۶ و ۲۵، ۴۵).

وی سپس قرائن سه گانه‌ای را از قبیل تنبیه بدنی با چوب مسواک، منع از کتک زدن، سفارش‌های فراوان در حفظ حرمت و کرامت زن، در تأیید و اثبات این نظریه بیان می‌کند (همان) و در پایان نتیجه می‌گیرد:

«در نتیجه ظاهر بی‌قید و شرط آیه نسخ شده است به گونه‌ی زمینه چینی. و آنچه آن را نسخ کرده سفارش‌های اکید درباره‌ی زن و جانب‌داری و پاسداری از کرامت اوست و نیز ممنوعیت زدن او با همه شیوه‌ها جز شیوه‌ای که در واقع زدن نیست، بلکه به توجه و علاقه‌مندی شبیه‌تر است تا زدن دردآور. و پیامبر و بزرگان امت که همواره به پیروی از ایشان دستور داده شده‌ایم چنین کرده‌اند.

بنابراین دستاویز کردن ظاهر آیه، گرفتن ظاهری منسوخ است و مخالفتی صریح با نهی پیامبر و سفارش‌های رسا و گویای آن حضرت و امامان پس از او.»

نظریه نسخ پیش از آیه‌الله معرفت از سوی برخی از نویسندگان مطرح شده بود. در مقاله‌ای در مجله زنان در سال ۱۳۷۳ش چنین آمده است:

زدن که در آیه آمده حکم آن نسخ شده، مانند امساک و حبس زنان در بیوت که پس از مدتی نسخ شد و شاهد آن روایت‌های متعددی است در منع از زدن زنان. گذشته از آن، ضرب در زبان عربی معانی مختلف دارد که یکی از آن نوازش و اطراق است و در فرضی که واژه‌ای با چند معناست، نمی‌توان بدون قرینه یکی را انتخاب کرد. لذا محتمل است زدن در این آیه به معنای نوازش باشد، زیرا نشوز برخی زنان را جز با ملاطفت نمی‌توان از میان برداشت. برخی قرائت‌ها نیز با این معنا سازگار است.

صاحب این قلم نیز در نوشته‌ای که به سال ۱۳۸۰ در سلسله مقالاتی در مجله پیام زن (۱۳۸۰: ش ۱۱۲، ۱۹) منتشر شد و سپس در یک کتاب به سال ۱۳۸۲ به چاپ رسید بر این رأی تأکید داشته است. در آن نوشته چنین آمده است: «می‌توان گفت با توجه به این‌که در جامعه جاهلی زدن زنان امری رایج بوده، دین الهی و شریعت اسلامی در صدد براندازی آن، از شیوه‌های مختلفی چون تعدیل، انحصار، و منع استفاده کرده است. به تعبیر دیگر، این مسئله بسان بردگی است که در شریعت اسلامی و آیات قرآنی مورد قبول واقع شده و احکام و مقرراتی برایش صادر گشته، لیکن نمی‌توان انکار نمود که دین الهی از هیچ تلاشی برای الغا و براندازی آن فروگذار نکرده، چنان‌که علامه طباطبایی بدین نکته در تفسیر گرانقدر المیزان تصریح کرده است» (طباطبائی ۱۳۹۷: ج ۶، ۳۴۸-۳۴۷). آنچه مؤید این نظریه است، قوانینی است که در لابه‌لای گفته‌های پیشین آمده و اینک به اجمال فهرست می‌کنیم:

۱. ترتیبی که در آیه مبارکه، میان وعظ، قهر و کتک زدن وجود دارد، و اکثر فقها بدین ترتیب ملتزم‌اند، نشان می‌دهد که در جامعه و فرهنگی که برای هر خطا و لغزشی، اولین عامل بازدارنده کتک بود حال آخرین وسیله باید باشد.

۲. روایت‌های متعدد که در هفت گروه نقل شد نشان دیگری بر این امر است. در این روایت‌ها، منع، انحصار، تقیید، اندرز، عامل روانی و... به کار گرفته شده تا «ضربی»

محقق نشود. حتی آن جا که پیامبر زدن را تجویز کرد فرمود: «خوبان چنین کاری انجام نمی دهند» یا این که «این عمل را بدان شما مرتکب می شوند».

۳. فتاوی فقهی بر تقیید و تحدید، با این که مستندی در قرآن و سنت برای آن نیست، بیانگر این نکته است که برداشت مجتهد از مجموع شریعت، اعمال خشونت نبوده لذا زدن را به «غیر مبرح، غیر مدمن و غیر مزمن» غالباً تقیید کرده اند (مهریزی ۲۷۶-۲۷۵).

ششم: شرایط بحرانی جنگ

محمد الطالی در کتاب امة الوسط، فصلی را به بررسی این آیه اختصاص داده است. وی معتقد است پیامبر پیش از نزول این آیه از تنبیه بدنی زنان منع کرده بود و مردانی را که مرتکب می شدند دستور قصاص می داد. این دستور که سه سال و اندی اجرا شد برای مسلمانان مهاجر که روحیه خشن و ضد زن داشتند گران و سخت بود و به مرور زمان در آنان کینه و عقده ایجاد می کرد. در شرایط جنگ احد که جامعه اسلامی از همه سو مورد هجوم بود، مردان مهاجر به خاطر این دستور دینی حالت گریز و عدم شرکت در جنگ داشتند. این آیه در آن شرایط نازل شد و تنبیه بدنی را تجویز کرد. و در همان شب هفتاد مرد همسران خود را کتک زدند این اباحه با توجه به سخنان پیامبر اباحه کراهت بود. و وابسته به ظروف و شرایط تاریخی خاص. و هرگاه این شرایط زایل شود، آنچه را پیامبر پیش از آن به اجرا گذارده بود، اصل و مقصود اصلی شرع است.

وی معتقد است مطالعه شرایط نزول آیه و سخنان صادر از پیامبر و سیره آن حضرت در ارتباط با مسئله ضرب ما را به این نتیجه می رساند. او در نتیجه گیری از نظریه اش می نویسد: «اگر اباحه تنبیه بدنی آن هم به صورت اباحه کراهت، برای شرایطی، مناسب بود پس می توان نتیجه گرفت که مقصود خداوند این است که هرگاه این شرایط از بین رود، حکم اباحه نیز از میان خواهد رفت، این مهم ترین قاعده در تعامل بانص و مطالعه آن در پرتو شرایط نزول است. چنین مطالعه ای نه ارزش نص را می کاهد و نه از آن تجاوز می کند، بلکه به سمت درک مقصد و مراد آیه سوق می دهد.» (۱۹۹۶: ۱۳۳).

هفتم: ترک و کناره‌گیری از خانه

عبدالحمید احمد ابوسلیمان رئیس المعهد العالمی للفکر الاسلامی در آمریکا در مقاله‌ای که در مجله اسلامیة المعرفة به سال ۱۴۲۲ ق منتشر شد، این رأی را مطرح می‌سازد و از آن دفاع می‌کند. وی مقدماتی را مطرح می‌سازد که اولاً او را به مطالعه مجدد آیه فاضربوهن واداشت، و مقدماتی را مطرح می‌سازد که در تکوین و تکمیل نظریه مفید واقع شد. خلاصه نظریه وی آن است که ضرب در این آیه به معنای ترک خانه از سوی شوهر است، تازن ناسازگار به خود آید و سازگاری پیشه سازد.

مقدماتی که وی مطرح ساخته از این قرار است:

۱. اساس خانواده در اسلام مودت و رحمت است.
 ۲. مجازات‌های ذکر شده در آیه برای بازگرداندن زن به این مودت و رحمت می‌باشد. و زدن به معنای اهانت و کتک نمی‌تواند این نقش را ایفا کند.
 ۳. از سوی دیگر ضرب به معنای کتک در صورتی می‌تواند مفید باشد که هیچ راه دیگری پیش پای زن جز زندگی نباشد ولی با توجه به جواز طلاق و حق طلاق خلع برای زن، کتک زدن نمی‌تواند این اثر را داشته باشد.
 ۴. روایات ضرب غیر مبرح که مفسران در ذیل این آیه آورده‌اند، مربوط به نشوز زن نیست بلکه مربوط به ارتکاب فحشاء و رفتارهایی از آن قبیل است. در روایات دو مورد برای ضرب غیر مبرح ذکر شده، فاحشة مبینة [فحشایی آشکار]؛ یوطئن فرشکم من تکرهونه [کسی را به بستر راه دهد که نمی‌پسندید]. بنابراین استفاده از این روایات در تفسیر این آیه خطا است.
 ۵. شریعت اسلامی جاودانه است و باید احکامش چنین قابلیت داشته باشد.
 ۶. می‌بایست خصوصیات زمان‌ها و مکان را منظور داشت.
 ۷. تحلیل باید عام و شامل باشد و همه موارد را فراگیرد.
- وی پس از بیان این مقدمات رأی خودش را این چنین تبیین می‌کند که ضرب و مشتقات آن ۱۶ بار در قرآن به کار رفته و در همه جا به معنای کنار گذاردن، ترک کردن، رها ساختن و انعزال است. پس ضرب در روابط زن و شوهر به هنگام نشوز و

ناسازگاری زن که می‌تواند آن‌ها را به مودت و رحمت بازگرداند ترک خانه و کناره‌گیری است. این معنا را سیره پیامبر هم تأیید می‌کند. وقتی میان پیامبر و همسرانش اختلافی پیش آمد و آنان بر نافرمانی خود اصرار ورزیدند پیامبر یک ماه خانه را ترک کرد و پس از آن آن‌ها را میان زندگی خوش و طلاق مخیر ساخت. وی هیچ‌گاه در این نافرمانی‌ها آنان را کتک نزد. (ابوسلمیان ۱۴۲۲: ش ۲۴؛ ۱۴۰-۱۱۷)^۱

وی در جمع‌بندی نظریه‌اش در پایان مقاله می‌نویسد:

«و لذلك فإنني أرى أن المعنى المقصود بـ "الضرب" في السياق القرآني بشأن ترتيبات إصلاح العلاقة الزوجية إذا أصابها عطب ونفور وعصيان هو مفارقة الزوج وزوجه وترك دار الزوجية، والبعد الكامل عن الدار كوسيلة أخيرة لتمكين زوجه من إدراك مآل سلوك النفور والنشوز والتقصير في حقوق الزوجية ليوضح لها أن ذلك لا بد أن ينتهي إلى الفراق و"الطلاق" وكل ما يترتب عليه من آثار خطيرة خاصة إن كان هناك بينهما أطفال. إن معنى الترك والمفارقة أولى هنا من معنى "الضرب" بمعنى الإيلام والأذى الجسدي والقهر والإذلال النفسي لأن ذلك ليس من طبيعة العلاقة الزوجية الكريمة ولا من طبيعة علاقة الكرامة الإنسانية، وليس سبباً مفهوماً إلى تحقيق المودة والرحمة والولاء بين الأزواج خاصة في هذا العصر وثقافته ومداركه وإمكاناته ومداخل نفوس شبابه، ولأنّ هذا المعنى كما رأينا تؤيده السنة النبوية الفعلية كوسيلة نفسية فعّالة لتحقيق أهداف الإسلام و مقاصده في بناء الأسرة على المودة والرحمة والعفة والأمن، وبقائها محصناً أميناً على تربية النشء روحياً ونفسياً وجدانياً ومعرفياً على أفضل الوجوه لتحقيق السعادة وحمل الرسالة.» (همان: ۱۴۰-۱۳۹).

«بر این اساس معتقدم معنای ضرب در سیاق آیات قرآنی، در راستای اصلاح روابط زناشویی، آن‌گاه که گرفتار ناسازگاری شود، ترک خانه از سوی شوهر به عنوان آخرین راه برای سازگار ساختن همسر است تا سرانجام رفتار ناپسند خود را فهمیده، بداند نافرمانی و کوتاهی در برآوردن حقوق زناشویی به جدایی و متارکه می‌انجامد، که با

۱. ترجمه این مقاله در ماهنامه پیام زن، شماره ۱۳۵ و ۱۳۶ (خرداد و تیر ۱۳۸۲) به چاپ رسیده است.

وجود فرزندان، پیامدهای تلخ و خطرناک تری دارد. در حقیقت معنای ترک و قهر کردن مناسب‌تر است از معنای ایلام و آزار جسمانی و خوار کردن زن، زیرا چنین رفتاری با روابط کریمانه زناشویی و کرامت انسانی ناسازگار است و راهی درست برای دستیابی به دوستی و رحمت و پیوند میان همسران نیست به‌ویژه در این عصر و زمان و با فرهنگ و شعور جوانان این عصر. از سوی دیگر این معنا از ضرب راست و سیره عملی پیامبر نیز به عنوان یک وسیله برای تحقق اهداف اسلام در نظام خانواده که سرشت آن مودت و دوستی و امنیت و پاکدامنی است، تأیید می‌کند. و نیز دژی محکم برای تربیت معنوی، روحی و معرفتی نسل نو به بهترین وجه برای تحقق خوشبختی و رسالت اسلامی خواهد بود.»

یکی دیگر از محققان نیز این را مورد تأیید قرار داده است، وی در این زمینه می‌نویسد: «در این جا ممکن است مقصود از ﴿وَأَضْرِبُوهُنَّ﴾ جدایی و قهر و بی‌اعتنایی به آن‌ها باشد زیرا کلمه ضرب دارای معانی وسیع و گوناگونی است، یکی از معانی (ضرب) جدایی و افتراق است.^۱ و معنی دیگر (ضرب) اعراض کردن و صرف نظر نمودن است، لذا در مورد سخنان بی‌اساس و نوشته‌های دور از منطق می‌گویند: «فاضربه علی الجدار» یعنی آن را به دیوار بزنید که کنایه از اعراض نمودن و ترتیب اثر ندادن به سخنان پوچ و بی‌محتوا است.

در این آیه شریفه هم می‌توان برای ضرب معنی فوق را مد نظر قرار داد، زیرا علت استفاده از کلمه «ضرب» چنین ذکر کرده‌اند که این کلمه گویای یک نوع افتراق و جدایی ناگهانی و ضربتی است که با نوع تدریجی آن متفاوت است. (ابن منظور ۱۳۰۰: ج ۱، ۴۷۷-۴۵۱)

بنابراین ممکن است قرآن کریم در این جا برای تنبیه همسر سرکش پس از طی دو مرحله از تنبیهات که ثمربخش واقع نگردیده، مرد را راهنمایی کرده که راه قهر و جدایی کلی و ضربتی را در پیش گیرد تا مگر چنین عکس العمل تنبیهی تأثیر گذار باشد، پس

۱. چنانچه می‌گویند: «ضرب الدهر بیننا» یعنی روزگار بین ما جدایی افکند ← المنجد، واژه ضرب.

تفسیر آیه از این منظر چنین است که: «اگر زن از وظایف خود سرپیچی نمود و حالت ناسازگاری به خود گرفت، مرد به مسئولیت خود مرحله به مرحله عمل می‌کند.» وی سپس شواهد و قراینی که دلالت دارد مراد از ضرب، زدن نیست، بلکه قهر و جدایی است را، چنین بیان می‌کند:

«اما اگر «ضرب» را در این جا به معنی «زدن» بگیریم، و چنین برداشت کنیم که در این گونه موارد مرد می‌بایست متوسل به تنبیه بدنی شود تا زن به خود آید و تغییر موضع دهد، این معنا به عللی که در ذیل ذکر می‌شود ممکن است مرد را از دست یابی به مقصود خود دور سازد و او به نتیجه دلخواه نرسد.»

۱. در کتب فقهی تصریح شده که تنبیه بدنی حتی اگر کمی منجر به کیود شدن جسم زن گردد به هیچ وجه برای مرد مجاز نخواهد بود، این از یک سو و از سوی دیگر تنبیه ملایم و خفیف بدنی معلوم نیست تا چه میزان کارساز باشد و بتواند همسر مستخلف و سرکش را از راهی که در پیش گرفته است، باز دارد. آنچه در مورد نشوز بیشتر مد نظر فقهاء عالی قدر است عکس العمل مرد نسبت به قطع نفقه زن است نه ضرب و تنبیه بدنی، و اصولاً محققین کمتر متعرض مباحث تفصیلی موضوع ضرب شده و به تشریح جزئیات آن پرداخته‌اند، از قبیل تعداد ضربه‌ها، دفعات ضرب، موارد احتمالی استثناء از پرداخت دیه، و هم چنین اگر زن هر روز به صورت مکرر حالت سرکشی و نشوز به خود بگیرد، چند بار مرد می‌تواند متوسل به تنبیه بدنی شود، و تداوم این تنبیه تا چه مدت زمانی مجاز خواهد بود؟ این‌ها پرسش‌هایی است که جای بحث فراوان دارد.

۲. معمولاً تنبیه بدنی، زن را به سوی موضع‌گیری لجاجت آلود می‌کشاند بخصوص وقتی که او به این نتیجه برسد که آخرین عکس العمل شوهر تمام شده و بالاخره مرد به آخر خط رسیده است، این جا است که زن دیگر عامل بازدارنده‌ای را پیش روی خود نمی‌بیند.

۳. هر حرکت فیزیکی چه بسا به درگیری متقابل بینجامد و در برخی اوقات از هر دو طرف غیر قابل کنترل می‌شود که عاقبتش نامعلوم است، وانگهی یک اقدام تنبیهی که با هدف تمکین زن و در نهایت به خاطر برقرار شدن مجدد رابطه مشترک عاطفی دنبال

می‌شود، این احتمال وجود دارد که نتیجه مثبت به بار نیامورد، و حتی شکاف بی رغبتی زوجین نسبت به یکدیگر را عمیق‌تر سازد، و زمینه تفاهم را تضعیف کند.

۴. وادار ساختن زن به تمکین ناشی از تنبیه بدنی از نظر روانی ارضاءکننده زوجین نیست و ادامه این وضع ممکن است به گسیخته شدن پیوند زناشویی منجر گردد، در صورتی که قطع ارتباط و بی‌اعتنایی کامل مرد می‌تواند مبدأ به فکر فرو رفتن و عاقبت اندیشی زن شود، و او را به بازنگری در رفتارش وادارد، چه این نوع موضع‌گیری از ناحیه مرد از لحاظ روحی برای زن ناخوشایند است و تحمل آن در دراز مدت برای او ناگوار و سخت خواهد بود.

۵. آخرین مرحله عدم تفاهم و کشمکش زوجین، طلاق است، هنگامی که طرح سه مرحله‌ای برای تمکین زن به نتیجه نرسید و هیچ منطقی نتوانست رفتار نامناسب زن را تعدیل کند، مرد برای ترک دائمی همسر و گسستن پیوند زناشویی اقدام به طلاق می‌نماید، و چون مرد مطمئن شد که دیگر زندگی مشترک برای او به هیچ وجه قابل استمرار نیست با انجام طلاق خود را از این زندگی طوفان زده نجات می‌دهد بی آن‌که نیازی به تنبیه بدنی و حرکات فیزیکی باشد.

۶. این را می‌دانیم که استحکام پیوند خانواده مورد توجه خاص اسلام است و در محیط خانواده برای زن حرمت فراوانی قائل شده است و به مرد اجازه نمی‌دهد که نسبت به کارهای روزمره منزل کم‌ترین فشاری را بر زن خود تحمیل کند و حتی به زن این اختیار را داده که در زمینه تغذیه کودکش از شیر خود، از شوهر مطالبه مزد نماید با توجه به این مسائل محتمل است از نقطه نظر اسلام مرد برای عکس العمل نشان دادن به سرکشی زن نتواند به تنبیه بدنی متوسل گردد زیرا چنین امری با روح اسلام که خواهان مودت و مهر بر فضای زندگی مشترک خانواده است شاید چندان همخوانی نداشته باشد.

۷. سخن آخر این‌که اگر بر این معنی اصرار شود که منظور از ضرب در آیه همان تنبیه بدنی است که مستفاد از ظاهر آیه است، باید گفت این یک امر وجوبی نیست که اتخاذ چنین شیوه‌ای در برخورد با نشوز زن بر مردان واجب باشد، به قرینه ادله‌ای که دلالت دارند بر این‌که در صورت نشوز زن مرد می‌تواند هزینه زندگی او را قطع کند، پس امر مذکور یک راهنمایی تربیتی است برای اصلاح رفتار زن.

آن‌گاه در پایان چنین نتیجه می‌گیرد:

بنابراین اگر در عصری و زمانی ممکن بود نشوز زن با تنبیه بدنی قابل مهار کردن باشد (چنان‌که در برخی روایات آمده)، در عصر و زمانی دیگر امکان دارد بتوان سرکشی و طغیان زن را با جدایی و افتراق و قهر کنترل کرد، و از کلمه «ضرب» هم استفاده هر یک از دو معنی را از کلام الله مجید می‌توان نمود، بدین سبب که دامنه تفسیر پذیری قرآن کریم بسیار وسیع و گسترده است. و همین استعداد و قدرت تفسیر پذیری، خود از معجزات این کتاب آسمانی است.^۱

۳) تحلیل و بررسی

تاکنون هفت رویکرد در تفسیر این آیه گزارش شد، از آن رو که رأی اول و دوم به یک نظر بر می‌گردد زیرا دیدگاه دوم تبیین کلامی رأی مشهور است، در نتیجه پنج رأی در تفسیر آیه به چشم می‌خورد:

۱. ضرب به معنای تنبیه بدنی است ولی اجرای آن به شرایط و قیود مذکور در فقه منوط است.

۲. ضرب به معنای تلطیف و مهربانی؛

۳. نسخ تمهیدی آیه؛

۴. آیه مربوط به شرایط بحرانی جنگ احد است؛

۵. ترک و کناره‌گیری شوهر از خانه؛

در یک جمع‌بندی می‌توان این پنج رأی را به دو گروه تقسیم کرد:

الف. کسانی که حکم آیه را دائمی و همیشگی می‌دانند و اینان خود سه نظریه داشتند:

۱. ضرب به معنای تنبیه بدنی؛

۲. ضرب به معنای تلطیف و مهربانی؛

۳. ضرب به معنای ترک و کناره‌گیری شوهر از خانه.

۱. این مطالب از نوشته چهار صفحه‌ای حجة الاسلام والمسلمین سید مجتبی موسوی لاری نقل می‌شود، که تاکنون منتشر نشده است.

ب. کسانی که حکم آیه را موقت می‌انگارند و خود دارای سه رأیند:

- قائلان به نسخ آیه؛

- منوط دانستن آیه به بحران جنگ احد؛

- منوط دانستن آیه به شرایط فرهنگی جوامع.

حال کدام یک از این نظریه‌ها را می‌توان در تفسیر آیه به کار گرفت و تأیید کرد.

برای نزدیک شده به نتیجه‌گیری چند نکته یادآوری می‌شود:

۱. مشهور مفسران و فقیهان که ضرب را به معنای تنبیه بدنی گرفته‌اند و آن را حکم همیشگی و ثابت می‌دانند، در فعل اضربوهن از دو جهت تصرف کرده‌اند، نخست آن که آن را از معنای اصلی امر که وجوب است، منسلخ کرده و جواز از آن فهمیده‌اند، و دوم آن که اطلاق جواز را نیز محدود کرده و آن را مقید ساخته‌اند به این که کبود نشود، خون نیاید و... بلکه برخی تصریح کرده‌اند، که ترک آن افضل است.

۲. آنچه در شأن نزول آیه ذکر شد نشان از آن دارد که پیش از نزول آیه پیامبر از تنبیه بدنی زنان منع کرده و هرگاه اتفاق می‌افتاد دستور قصاص صادر می‌کرد و قهراً این رفتار پیامبر ملهم از وحی بوده است.

۳. پس از نزول آیه نیز پیامبر بارها بر منبع تنبیه بدنی زنان تأکید ورزید و فرمود زنان را کتک نزنید انسان‌های پست چنین می‌کنند، و اگر با پیامبر درباره‌ی خواستگاران مشورت می‌شد، کتک زدن شوهر را یک عیب محسوب می‌کرد و موارد فراوان دیگر.

۴. صاحبان رأی مشهور دلیلی بر رأی خود جز ظاهر اولی آیه اقامه نکرده‌اند. و روشن است که کسانی که ضرب را به همان معنا گرفته و آن را حکمی موقت و یا منسوخ می‌انگارند نیز خلاف ظاهر آیه عمل نکرده‌اند بلکه با تأکید بر قرائن و شواهد تفسیری و حدیثی، از استمرار حکم ضرب صرف‌نظر کرده‌اند که چنین امری در تمامی موارد ناسخ و منسوخ، اطلاق و تقیید و عام و خاص نیز اعمال می‌گردد.

با توجه به نکات یاد شده که مستندات آن در ضمن مباحث بیان گشت پذیرش رأی مشهور بسیار دشوار است، چنانکه ضرب را به معانی دیگر گرفتن [تلطیف، کناره‌گیری] نیز خلاف متبادر از سیاق آیه، شأن نزول و روایت‌های تفسیری است.

منابع و مأخذ

- ابن عاشور، محمدالطاهر [بى تا]، تفسير التحرير و التنوير، ٣٠، ج تونس، الدار التونسية.
- _____ (١٩٧٨)، مقاصد الشريعة الاسلامية، الشركة التونسية للتوزيع.
- ابن عربى (١٣٣١)، احكام القرآن، قاهره.
- ابن منظور (١٣٠٠)، لسان العرب، ٢٠، ج، بولاق
- ابوالسعود محمدبن محمد [بى تا]، تفسير ابى السعود، المسمى ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، بيروت: داراحياء التراث العربى.
- ابوسليمان، عبدالحميد احمد [١٤٢٤]، مجلة السلامة المعرفة، سال ٦، ش ٢٤.
- البحرانى، هاشم (١٤١٥)، البرهان فى تفسير القرآن، قم، مؤسسة البعثة.
- بلاغى، محمدجواد (١٣٥١)، آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، [بى جا] مطبعة الغرمان.
- حيان الاندلسى الغرناطى، محمدبن يوسف. (١٤٠٣)، تفسير البحر المحيط، ٨، ج، بيروت، دارالفكر.
- رازى، فخر (١٣٢١)، مفاتيح الغيب، ٨، ج، قاهره.
- راميار، محمود (١٣٦٢)، تاريخ قرآن، تهران، اميركبير.
- رشيد رضا، محمد (١٩٥٤)، تفسير القرآن الحكيم المشتهر باسم تفسير المنار، [تقريرات درس شيخ محمد عبده] ج ١، مصر (١٣٧٣ق).
- زمخشرى، جارالله محمود بن عمر [بى تا]، الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل، لبنان دارالفكر.
- زنجانى، ابو عبدالله مجتهد (١٣٣٨)، تاريخ القرآن، بيروت.
- سيوطى، جلال الدين [بى تا]، الدر المنثور فى التفسير المأثور [بى جا].
- طالبى، محمد [١٩٩٦]، امة الوسط، [بى نا]
- طباطبايى، سيد محمدحسين (١٣٩٧)، الميزان فى تفسير القرآن، ٢٠، ج، تهران، دارالكتب الاسلامية.
- طبرسى، ابوعلى الفضل بن الحسن (١٤٠١)، جوامع الجامع، ج ١، مقدمه و تصحيح و تعليقات ابوالقاسم گرجى، دانشگاه تهران.
- طبرسى، ابوعلى الفضل بن الحسن (١٤٠٦)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، به تصحيح الحاج السيد هاشم الرسولى محلاتى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- فخر رازى، محمدبن عمر (١٩٩٥)، التفسير الكبير، بيروت (١٤١٥)

تطور دیدگاه‌ها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء / ۳۵

- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۳۴)، تفسیر صافی، طهران، انتشارات کتابفروشی محمودی.
- قاینی، محسن، (۱۳۷۳) «کتک زدن زن یکی از آثار ریاست مرد»، مجله زنان، ش ۱۹، ص ۷۱-۷۲.
- قرطبی (۱۹۳۳)، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، [بی‌جا].
- قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۳۸۷)، تفسیر القمی، چاپ طیب موسوی جزائری، نجف.
- گلایری، علی (۱۳۸۲)، «اسلام و مسئله ضرب زن» رواق اندیشه، ش ۲۷.
- مراغی، احمد مصطفی [بی‌تا]، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰) فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۵ و ۲۶.
- _____ (۱۳۹۶)، التمهید فی علوم القرآن، ۴ ج، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر [زیر نظر] (۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، قم.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲)، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- واحدی نیسابوری، ابوالحسن علی بن احمد (۱۳۵۹)، اسباب النزول، بیروت، دارالکتب العلمیه (۱۹۷۵).